

## ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته

سید محمود هاشمی شاهرودی

در این نوشتار، هدف، بررسی حکم به کارگیری ماشین در ذبح و بحث از حرمت آن به صورت شبهه حکمی نیست، بلکه مقصود، بررسی وجود شرایط حلیت حیوان، در صورت ذبح با ابزار پیشرفته و سریع است؛ زیرا برخی از صاحب نظران، حلیت چنین ذبیحه‌ای را، از آن جهت که فاقد شرایط حلیت است، مورد اشکال قرار داده‌اند. ما در این ج، مجموعه آن اشکالات را به بوته نقد و بررسی می‌نهمیم:

اشکال نخست: لزوم استناد ذبح به انسان

اولین اشکال، از ناحیه اعتبار استناد ذبح به انسان است. می‌گویند: تردیدی نیست که ذبیحه، آن گاه حلال است که کشتن آن، مستند به انسان باشد. آیات و روایات بر این مطلب، دلالت دارند.

خداوند، در قرآن می‌فرماید:

«حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به و المنخنقة و الموقوذة و المتردیه و النطیحة و ما اکل السبع الا ما ذکیتم و...»

حرام شد بر شمشیر و مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتن، نام دیگری جز خدا را بر او بگویند و آنچه خفه شده باشد، یا با سنگ زده باشند، یا از بالا افتاده باشد، یا به شاخ حیوان بمیرد، یا درندگان از آن خورده باشند، مگر آن که ذبحش کنید. استثناء «الا ما ذکیتم» بعد از انواع مرگهای غیر مستند به انسان، ظهور در این دارد که تذکیه، باید مستند به انسان باشد، حالا خواه جمله را استثناء از همه موارد مذکور بدانیم، یا از خصوص نیم خورده درندگان. یعنی حیوان نیمه جان، در صورتی حلال است که به دست شما تذکیه گردد. شاید، مقصود آیه شریفه، که درباره سگهای شکاری، می‌فرماید:

«فکلوا مما امسکن علیکم»

بخورید از آنچه برایتان نگه داشته‌اند.

نیز همین باشد که سگهای شکاری، به خاطر آموزش و تربیتی که شده‌اند، صید را برای صاحبشان نگه می‌دارند:

(امسکن علیکم) در نتیجه، صید نیز مستند به انسان می‌شود.

پس هم در ذبیحه و هم در صید، استناد به انسان لازم است.

از روایات بسیاری، همین مضمون استفاده می‌شود که برخی از آنها صحیحه‌اند.

مضمون این روایات، چنین است:

خروج روح حیوان، به خودی خود، از بدنش، یا به وسیله حیوان دیگر، حتی اگر گلویش بریده شود و خونسش بریزد، کافی نیست، مگر این که انسانی آن را زنده دریابد و ذبح کند.

بنابراین، در شرط بودن استناد ذبح به انسان، تردیدی نیست، همچنان که در ذبح با ماشین و ابزار پیشرفته، استناد ذبح به ماشین و ابزار، نه به انسان، تردیدی نیست. در نتیجه، مرگ حیوان، مستند به ابزار است، نه به انسان. و مصداقی خواهد بود، همانند «منخنقة» و «متردیه» از مصادیق حرام.

پاسخ: در این که انسان ذبح را با ابزار انجام می‌دهد، تردیدی نیست. اشکال ناقد، از این جا نشات می‌گیرد که پنداشته، استفاده انسان از ابزار پیشرفته و پیچیده در ذبح، موجب سلب استناد آن به انسان می‌گردد و حال آن که چنین نیست.

در استناد یک عمل به فاعل مختار، کافی است میان او و اراده اش، اختیار و اراده دیگری واسطه نگردد و تحقق عمل، وابسته به اراده او باشد. کم و زیاد بودن فاصله زمانی میان کار ارادی او، و نتیجه کارش در استناد نتیجه به او تاثیری ندارد، چنانکه وجود واسطه های تکوینی، نقشی ندارند، از این روی، اگر کسی، با پیشرفته ترین ابزار، کسی را بکشد، قاتل به شمار می آید و در استناد قتل به او، همانند کسی که با ابزار ساده، مانند: چاقو و کارد، کسی را می کشد، تردیدی نیست. اگر گفته شود: تفاوت است میان کشتن و بیرون رفتن روح با تحقق عنوان ذبح که کشتن مخصوص است؛ زیرا در قتل، هر نوع ابزاری برای استناد عمل به فاعل کافی است ولی در ذبح، باید کارد را بر محل مخصوص نهاد و رگها را برید. این عمل، ناگزیر دخالت مستقیم انسان را می طلبد.

باید گفت: ذبح، چیزی جز اخراج روح حیوان از راه بریدن رگهای گردن نیست، خواه این عمل با ابزار ساده، مانند: چاقو صورت گیرد، یا با ماشینهای پیچیده و ابزار پیشرفته. آنچه مهم است این که: باید این عمل، به اراده و اختیار انسان تحقق یابد. اگر گفته شود: اطلاعات ذبح، انصراف دارد به صورتی که ذبح، با دخالت مستقیم دست انجام گیرد؛ زیرا در زمان صدور این ادله، روشی غیر از این نبوده است و یا ادعا شود با امکان اعتبار دخالت مستقیم دست در ذبح، اساساً ادله اطلاق ندارند. پاسخ: از مطلب اول این که کثرت یک مصداق، مانند: ذبح با دست، موجب انصراف اطلاعات نمی شود. از مطلب دوم این که: وجهی برای تقیید ذبح با دخالت مستقیم دست نیست. به ویژه در روایاتی که موضوع حکم را عنوان: «ذبح»، یا «ذبیحه مسلمان» قرار داده است.

اشکال دوم: ذکر نام خدا

دومین اشکال از ناحیه اعتبار یاد نام خدا در حلال بودن ذبیحه است. یکی از آن جهت که در ذبح با دستگاه، بین یاد نام خدا و بریدن رگهای چهارگانه، فاصله زمانی بسیار است، زیرا با بستن حیوان به دستگاه و به کار انداختن آن و بریده شدن رگ، فاصله زمانی وجود دارد و یا نام خدا به هنگام بستن حیوان، یا به کار انداختن ماشین، در تذکیر حیوان کافی نیست. و یا از آن جهت که چون انسان، در بریدن رگهای چهارگانه دخالتی ندارد، یاد نام خدا، توسط او، مانند یاد نام خدا توسط کسی است که در کنار ذابح ایستاده که بدون شک، کفایت نمی کند.

پاسخ:

شکی نیست که ذابح، باید به هنگام ذبح، نام خدا را بر زبان بیاورد. افزون بر ظاهر آیه شریفه:

«فکلوا مما ذکراسم الله علیه»

که بر اعتبار یاد نام خدا توسط ذابح، دلالت دارد، روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارند.

از جمله: صحیح محمد بن مسلم، صحیح سلیمان بن خالد موثق ابن قیس، موثق حلبی، فحوای صحیح محمد بن مسلم و... و گفتن شخص دیگر، نام خدا را به جای ذابح، به هیچ وجه پذیرفته نیست. ولی یکسان دانستن ذکر نام خدا از سوی کارگر دستگاه، با گفتن آن توسط شخص غیر ذابح، به هیچ روی پذیرفته نیست؛ زیرا کارگری که توسط دستگاه، حیوان را ذبح می کند، در حقیقت، ذابح اوست، هر چند دستگاه پیچیده و پیشرفته باشد. پیشرفته بودن ابزار، مانع از استناد عمل به شخص نیست، پس اطلاق آیه شریفه:

«فکلوا مما ذکراسم الله علیه» و نیز روایاتی که اشاره شد، شامل ذبح با دستگاه هم می شود. اما درباره وجود فاصله زمانی،

میان گفتن نام خدا، توسط کارگر و ذبح با دستگاه، باید گفت:

اول، ذابح می تواند نام خدا را از آغاز تا زمان انجام ذبح، تکرار کند.

ثانی، فاصله زمانی کوتاه، که نزد عرف، همچون متصل محسوب می شود، مشمول اطلاق آیه شریفه و روایات می گردد.

ثالث، زمان ذبح، بستگی به نوع ابزار آن دارد. مثلاً اگر ذبح، با دست باشد، زمانش وقتی است که کارد بر رگهای حیوان قرار می گیرد. اگر با دستگاه باشد، زمان ذبح هنگام راه اندازی دستگاه و تنظیم کار آن است، به گونه ای که ذبح به دنبال آن انجام پذیرد.

رابع، می توان گفت: در تمامی کارهایی که توسط ابزار انجام می پذیرد از همان زمان به کار گیری ابزار، نتیجه کار به عامل استناد داده می شود، هرچند بین به کار گیری ابزار و نتیجه عمل، فاصله زمانی وجود داشته باشد. بنابراین، بر یاد نام خدا به هنگام راه انداختن دستگاه، در حقیقت، عنوان یاد خدا به هنگام ذبح صادق است.

افزون بر این، می توان گفت: از ادله ای که یاد نام خدا را به هنگام ذبح معتبر می دانند، استفاده می شود که این یاد کردن، باید به هنگام آغاز ذبح یا عمل اختیاری مستند به فاعل باشد، گرچه ذبح حیوان با فاصله زمانی انجام پذیرد. نظیر یاد نام خدا در شکار که به مقتضای ظاهر روایات، باید به موقع فرستادن سگ شکاری، یا رها کردن تیر، نام خدا را بر زبان آورد، هرچند تا برخورد تیر به هدف و رسیدن سگ به شکار، فاصله زمانی بسیار باشد. البته، تاخیر عمدی در گفتن نام خدا، از زمان فرستادن سگ و یا رها کردن تیر، بر خلاف ظاهر روایات است و جایز نیست. در صحیح محمد بن مسلم آمده است:

«سالت ابا عبدالله (ع) عن كلب المجوسی یاخذہ الرجل المسلم فیسمی حین یرسله، یاكل مما امسد علیه؟ قال: نعم، لانه مكلب و ذكر اسم الله علیه»

از امام صادق (ع) پرسیدم: سگ شکاری شخصی زرتشتی را مسلمانی گرفته و هنگام فرستادن، نام خدا را خوانده است، آیا می توان حیوان صید شده آن را خورد؟

حضرت فرمود: بلی، زیرا شکار، توسط سگ انجام گرفته و نام خدا نیز بر آن خوانده شده است. و یا در موثقه حلبی آمده است: «عن ابی عبدالله (ع) قال سالتہ عن الصید یرمیه الرجل بسهم فیصیبه معترضاً فیقتله و قد كان سمی حین رمی و لم تصبه الحدیدة».

قال: ان كان السهم الذی اصابه هو الذی قتله فاذا رآه فلیاكل.

از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا شکاری که کسی با ذکر نام خدا تیری به سوی آن رها کرده و تیر به صورت عرضی بدان اصابت کرده و آهن [=نوک پیکان تیر] با حیوان برخورد نداشته است، می توان خورد؟ حضرت فرمود: اگر حیوان، به وسیله همان تیر کشته شد و او نیز دیده است، می تواند بخورد. در این دو روایت، هرچند ذکر نام خدا، به هنگام فرستادن سگ شکاری و یا رها کردن تیر در سؤال پرسشگر آمده است، ولی از پاسخ امام تأیید اعتبار آن را در این دو وقت می توان فهمید.

البته، موثقه دیگر حلبی، دلالت بهتری دارد، زیرا در آن موثقه، امام (ع) در پاسخ خود، به قید ذکر نام خدا به هنگام رها کردن تیر، تصریح می فرمایند:

«ان لم یکن له نبل غیره و كان قد سمی حین رمی فلیاكل منه».

بنابراین، وجود فاصله زمانی بین یاد نام خدا و تحقق ذبح اشکالی ندارد.

فروع دیگری در مساله مطرح است که باید مورد بررسی قرار گیرد:

1. در صورت تعدد کارگران در دستگاه ذبح، بر کدام یک یاد نام خدا لازم است؟

در این گونه موارد ذبح کننده کسی است که آخرین بخش از کار رابه دست دارد. مثلاً اگر دستگاه روشن است و کارگران حیوان را می گیرند و به دستگاه می بندند، تا به طور خودکار عمل ذبح انجام پذیرد، ذابح کسی است که آخرین مرحله بستن حیوان به دست اوست و می توان عمل ذبح ر، به او نسبت داد. یاد نام خدا نیز بر او واجب است. ولی اگر، اول حیوان را آماده می کنند، آن گاه با زدن کلید، دستگاه را روشن می کنند، چنانکه در ذبح مرغ، نوع، چنین است.

ابتدا مرغها را به نوارهای بلند دایره ای شکل می بندند و سپس نوار را به دستگاه متصل می سازند، تا با دور زدن همه آنها را ذبح کند. در این موارد، راه اندازی ماشین، یا قرار دادن نوار نقاله بر روی دستگاه، آخرین بخش کار خواهد بود و کسی که آخرین کار را بر عهده دارد ذابح به شمار می آید و باید نام خدا را بر زبان آورد.

2. اگر آخرین بخش کار توسط چند نفر انجام می گیرد، ذکر نام خدا توسط یکی از آنان، کفایت می کند. چون تمامی این

افراد، در انجام ذبح، همکاری دارند و با ذکر نام خدا توسط یک نفر از آنان، عنوان: «ذکر نام خدا به هنگام ذبح» تحقق می یابد و مصداق «کلوا مما ذکر اسم الله علیه» خواهد بود.

بنابراین، باید نام خدا به هنگام انجام آخرین بخش، یاد شود و هر کس آن را بر عهده دارد، انجام دهد.

3. تاخیر عمدی تسمیه از زمان مذکور و گفتن آن به هنگام بریده شدن رگها توسط ماشین، کفایت نمی کند، همانگونه که در شکار نیز گفته شده است. زیرا عمل ذبح، از سوی او، به وسیله ماشین، با انجام آخرین عمل صورت می گیرد و پس از آن، این دستگاه است که کار می کند و او، در رابطه با ذبح، عملی انجام نمی دهد، تا ذکر نام خدا به آن هنگام، مصداق گفتن نام خدا در وقت ذبح باشد.

البته این سخن، در صورتی صحیح است که انجام آخرین عمل (راه اندازی ماشین، یا بستن حیوان به دستگاه) علت تام برای انجام پذیرفتن ذبح باشد و نتوان از انجام آن، با متوقف ساختن دستگاه جلوگیری کرد، چنانکه پس از رها سازی تیر در شکار، چنین است.

ولی اگر بتوان پیش از انجام ذبح، کار را متوقف کرد در این صورت، آن گاه یاد نام خدا در آخرین بخش کار، مفید خواهد بود که در ادامه کار دستگاه، وقفه ای ایجاد نشود وگرنه، در صورت توقف دستگاه و یا احتیاط در آن است که: طولانی شدن فاصله، به هنگام ذبح، دوباره نام خدا را بر زبان آورد.

در هر صورت، تکرار نام خدا، تا تحقق ذبح، بدون شک، اشکالی نخواهد داشت.

4. آیا یک بار ذکر نام خدا، برای چند ذبیحه کفایت می کند، یا خیر؟ به عنوان مثال، آیا هنگام راه اندازی دستگاه، می توان به یک بار ذکر نام خدا برای تمام مرغهای موجود روی نوار نقاله بسنده کرد، یا باید به تعداد مرغهای روی نوار، نام خدا را تکرار کرد؟

در اثبات کافی بودن یک بار ذکر نام خدا، می توان گفت: راه اندازی دستگاه، آغاز ذبح همه حیوانهایی است که در آن قرار دادند. اگر ذبح کننده به قصد ذبح همه مرغهای موجود در دستگاه، آن را روشن کند و نام خدا را به همین منظور بر زبان آورد، در واقع بر همه آنها نام خدا گفته شده است و مصداق: «مما ذکر اسم الله علیه» و «ما اهل الله» قرار گرفته اند، هر چند ذبح مرغها تدریجا و به ترتیب انجام پذیرد؛ زیرا عمل اختیاری ذبح کننده، با راه اندازی دستگاه انجام گرفت و آخرین بخش از کار بود که صورت پذیرفت و همان هنگام هم باید نام خدا را بر زبان آورد. نظیر فرستادن سگ شکاری که تنها به هنگام ارسال، نام خدا برده می شود، آن هم یک بار، هر چند شکارها متعدد باشند. البته چنانکه در فرع گذشته گفته شد، احتیاط رعایت گردد.

5. نوشتن نام خدا، بر روی دستگاه، یا پخش آن به وسیله ضبط صوت، کافی نیست.

زیرا ذبح، باید نام خدا را بر زبان بیاورد، آن هم با توجه و قصد. در غیر این صورت، ذبیحه حلال نخواهد بود، زیرا عنوان ذکر اسم خدا بر آن صادق نیست، بنا بر این، نوشتن و یا پخش با ضبط صوت بدون شک کفایت نمی کند.

اشکال سوم: شرط استقبال

سومین اشکال، از جهت شرط رو به قبله بودن حیوان، به هنگام ذبح است.

مطابق روایات و فتاوی فقه، در موقع ذبح، باید جلوی بدن به سمت قبله باشد و حیوان به پهلو راست، یا چپ بر زمین قرار گیرد. این شرط، معمول، در ذبح با دستگاههای جدید، مراعات نمی گردد.

پاسخ:

در پاسخ به این اشکال، نخست اصل وجود چنین شرطی را بررسی می کنیم آن گاه، چگونگی انطباق آن را بر ذبح با دستگاه. شرط رو به قبله بودن حیوان

برای اثبات این شرط، دو دلیل اقامه کرده اند:

1. اجماع.

2. روایات.

قبل از بررسی این دو دلیل، باید دید در صورت ناتوانی این دو در اثبات مدع، آیا مقتضای قواعد اولیه، حلال بودن حیوانی است که هنگام ذبح، رو به قبله نبوده، یا حرام بودن آن؟

برخی از فقهای پیشین، همانند: سید مرتضی، بر این عقیده اند که:

اگر دلیل شرعی بر حلال بودن چنین حیوانی نداشته باشیم، نمی توانیم آن را حلال بدانیم:

«پاک و حلال بودن حیوان یک حکم شرعی است، اگر حیوان رو به قبله باشد و نام خدا بر آن برده شود، به اتفاق آراء پاک و حلال است ولی اگر چنین نباشد یقین به حلال بودن آن نداریم. بنابراین لازم است رو به قبله بوده و نام خدا بر آن برده شود».

عده ای از فقه، این استدلال سید را پذیرفته اند و همانند وی، معتقدند: مقتضای قواعد اولیه، حرمت حیوانی است که رو به قبله ذبح نشده است.

ولی دیدگاه صحیح آن است که: در صورت تشکیک در ادله اعتبار قبله، حیوان محکوم به حلیت است، هر چند اصل عملی به هنگام شک در حلیت، استصحاب عدم تذکیه است؛ ولی مقتضای عمومات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، حلال بودن ذبیحه ای است که تمامی شرایط لازم، غیر از رو به قبله بودن در آن مراعات شده است. با وجود ادله اجتهادی، جای تمسک به استصحاب نیست. تفصیل مطلب را با عمومات آیات قرآن، پی می گیریم.

عمومات قرآنی

1. از جمله آیاتی که دلالت می کند بر حلیت ذبیحه ای که به هنگام ذبح، تمامی شرایط، به غیر از رو به قبله بودن، مراعات شده، آیه شریفه زیر است:

«فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآياته مؤمنین و ما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه. و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربد هو اعلم بالمعتدین»

اگر به آیات خدا ایمان دارید، از ذبحی که نام خدا بر آن، یاد شده است، بخورید. چرا از آنچه نام خدا بر آن یاد شده است، نمی خورید و خدا چیزهایی را که بر شما حرام شده، به تفصیل، بیان کرده است، مگر آن گاه که ناچار گردید.

بسیاری بی هیچ دانشی، دیگران را گمراه پندارهای خود کنند. هر آینه پروردگار تو، به متجاوزان از حد، داناتر است.

امر به خوردن در آیه شریفه، ارشاد است، به مباح، یا حلال و مذکی بودن حیوان؛ چرا که امر، به خاطر رفع توهم ممنوعیت آمده است. و مسلم، خوردن چنین حیوانی، واجب تکلیفی نیست و آیه دوم نیز قرینه است که این امر، ارشادی است، آن هم، ارشاد به مباح و حلال بودن حیوانی که نام خدا بر آن یاد شده است.

اطلاق آیه می رساند که یاد نام خدا، برای حلال بودن ذبیحه، کفایت می کند، نیازی به شرایط دیگر، مانند رو به قبله بودن ذبیحه، پاک بودن ذایح و... ندارد.

و آیه دوم: «و ما لکم الا تاکلوا...» به قرینه «قد فصل لکم ما حرم علیکم» نوعی صراحت در تعمیم دارد و گویای این است که غیر از آنچه در آیات دیگر، به تفصیل حرام بودنشان بیان شده: (میته، حیوان خفه شده، پرتاب شده از بلندی، آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده و آنچه برای بتان ذبح شده)، حلال است.

اگر اشکال شود: آیه اطلاق ندارد، زیرا تنها در مقام بیان شرط بودن یاد نام خداست، نه بیش از آن. مقصود آیه این است: آنچه نام خدا بر آن برده نشده، حرام است و بر همین معنی در دو آیه بعد نیز، تاکید می ورزد و می فرماید:

«و لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق...»

از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید.

بنابراین، نمی توان از آیه، نفی دیگر شرایط را استفاده کرد به همین جهت، از دیگر شرایط معتبر در آیه نامی به میان نیامده است و حتی از اصل ذبح در آیه نامی نیست. با این که بی تردید، حیوانی که بدون ذبح، روحش خارج گردیده باشد، مانند:

حیوانی که از بلندی پرتاب شده (متردیه) یا قابل ذبح نباشد، مانند: خوک، حرامند، هر چند نام خدا بر آنها برده شده باشد. پس،

آیه اطلاق ندارد، تا برای نفی شرط رو به قبله بودن، بدان تمسک شود.

پاسخ: بین آیه «فکلوا مما ذکراسم الله علیه...» با آیه «و لا تاکلوا مما یذکراسم الله علیه» تفاوت آشکار است؛ زیرا در آیه دوم، گفته می شود از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است، نباید خورد. ظاهر چنین جمله ای، شرط بودن نام خداست. اما در آیه اول، گفته می شود: از آنچه نام خدا بر آن یاد می شود، می توان خورد. از ظاهر برمی آید، هر حیوانی که نام خدا بر آن یاد شود، حلال است و پاک. به اطلاق این جمله می توان برای نفی شرایط دیگر تمسک جست، به ویژه با توجه به قرینه: «و قد فصل لکم ما حرم علیکم».

علاوه، خود آیه «و لا تاکلوا...» که بعد از این آیه آمده و ظهور در شرط بودن یاد نام خدا دارد، قرینه است بر این که آیه «کلوا مما ذکراسم الله علیه...» حلیت هر ذبیحه ای است که نام خدا بر آن خوانده شده باشد، نه تنها بیان شرط بودن ذکر نام خدا؛ زیرا در این صورت، آیه بعدی تکرار محض خواهد بود و ناخوشایند. البته آیه شریفه نسبت به حیوانی که ذبح یا نحر نشده است، اطلاق ندارد و چنین حیوان را شامل نمی شود، هر چند نام خدا بر آن یاد شود. عنوان: «ما ذکر اسم الله علیه» به حیوانی انصراف دارد که ذبح، یا نحر شده است زیرا این عنوان، در برابر ذبحی آمده که مشرکان برای بتهای خود انجام داده اند و همان طور که مفسران گفته اند، اصل ذبح مسلم و مفروغ عنه است و اساس، نام خدا در ذبح مورد پیدا می کند، نه در نطیحه (بر اثر شاخ حیوانی مرده) و متردیه (بر اثر پرت شدن از بلندی مرده) و یا حیوانی که به مرگ طبیعی از بین رفته است. پس آیه، از این جهت اطلاق ندارد، علاوه، مردار، با همه انواعش، که در آیات دیگر، جزء حرامها به شمار می آید، در زمره حرامهای شرح و بسط یافته ای است که آیه بعد: «و قد فصل لکم ما حرم...» آن را از گردونه حلالها خارج ساخته است. همچنین آیه شریفه، اطلاق نسبت به تذکیه پذیری حیوانات ندارد، بنابراین، اگر در قابلیت درندگان یا حیوانات جاست خوار برای ذبح تردید داشته باشیم، با ذکر نام خدا، نمی توان حلیت آن را ثابت کرد؛ زیرا آیه شریفه، در مقام بیان حلیت و حرمت ذاتی حیوانات نیست، بلکه منظور آن، بیان حرمت و حلیتی است که از ذبح ناشی می شود، با فرض این که حیوان ذاتا حلال است. بله آیه:

«احلت لکم الانعام الا ما یتلی علیکم».

چهارپایان بر شما حلال گشته اند، مگر آنچه برایتان گفته خواهد شد.

در مقام بیان حرمت و حلیت ذاتی حیوانات است.

بنابراین، در آیه شریفه هم اصل ذبح و هم قابلیت برای ذبح، مسلم گرفته شده است. بر این اساس، نمی توان به اطلاق آن در صورت نبود ذبح، یا شک در قابلیت برای تذکیه و یا حلال گوشت بودن تمسک جست. حتی می توان گفت نسبت به آن دسته از شرایطی که در تحقق عنوان ذبح احتمال دخالت دارند نیز، آیه اطلاق ندارد. مانند: شرط مربوط به آلت ذبح و یا محل بریدن، زیرا چنانکه گفته شد، در آیه شریفه، اصل ذبح با تمامی شرایط و قیودش، به عنوان یک عمل خارجی و واقعی مسلم گرفته شده و به بیان شرایط معنوی ذبح، مانند ذکر نام خدا، به سوی قبله بودن حیوان، یا مسلمان و پاک بودن ذابح و... می پردازد.

هر چند، برخی از فقها در آثار خود، از هر دو بعد به اطلاق آیه شریفه تمسک جستند، مثلا صاحب جواهر، قدس سره، در مساله حرام نبودن حیوانی که به هنگام ذبح، عمدا سرش را کامل جدا کرده اند، به اطلاق آیه تمسک کرده و نوشته است: «ظاهر این است که حیوان با این کار حرام نمی شود... زیرا ادله در قرآن و احادیث اطلاق دارند.» همچنین در موارد مشابه، به همین شیوه استدلال کرده است.

در هر صورت، اطلاق آیه نسبت به مدعی م، تمام است و نمی توان گفت، آیه تنها اعتبار ذکر نام خدا را مورد نظر قرار داده و مقصودش امر به خوردن در زمانی است که سایر شرایط حلیت فراهم آمده باشد؛ زیرا نتیجه این سخن آن است که امر به خوردن ارشاد به حلیت فعلی حیوان از ناحیه ذبح نباشد، چنین چیزی بر خلاف ظاهر آیه، بلکه ذاتا نامحتمل است، زیرا احتمال تکلیفی بودن امر در این جا وجود ندارد و خوردن نمی تواند واجب تکلیفی باشد. ناگزیر، باید امر به خوردن ارشاد به

حلیت حیوان از ناحیه ذبح باشد و اگر چنین شد، آیه در مقام بیان حلیت فعلی حیوان ذبح شده خواهد بود و نمی توان به اطلاق آن، جهت نفی سایر شرایط محتمل تمسک جست.

بله اگر آیه بدین گونه بود: «ذکر نام خد، شرط حلال گردیدن است» هیچ گاه وجود شرایط دیگر را نفی نمی کرد، ولی آنچه در آیه آمده، دستوری است که کنایه از حلال بودن فعلی ذبیحه با ذکر نام خداست پس می توان به این، اطلاق جهت نفی شرایط دیگر در حلیت فعلی ذبیحه تمسک جست.

نظیر آیه دیگری که در مورد شکار با سگ آمده است:

«فکلوا مما امسکن علیکم» برای اثبات حلال بودن حیوانی که سگ شکاری آن را گرفته و نام خدا بر آن یاد شده، می توان به این آیه تمسک جست و نیاز به شرایط دیگر را منتفی ساخت، چنانکه در روایت صحیحه جمیل، به همین اطلاق تمسک شده است.

«سالت ابا عبدالله(ع) عن الرجل یرسل الکلب علی الصید فیاخذه و لایکون معه سکین فیذکیه بها فیدعه حتی یقتله و یاکل منه؟ قال: لا باس قال الله عز و جل، «فکلوا مما امسکن علیکم».

از امام صادق(ع) درباره مردی که سگ را برای شکار می فرستد، شکار را می گیرد، ولی چاقویی که آن شکار را تذکیه کند، به همراه ندارد، آیا سگ را واگذارد تا شکار را بکشد، آن گاه آن را بخورد فرمود: اشکالی ندارد. خداوند فرموده است: بخورید از آنچه برایتان صید می کنند.

گواه دیگر بر درستی استدلال به اطلاق آیه شریفه در این بحث، تمسک امام باقر(ع)، به اطلاق این آیه شریفه است. ورد بن زید از امام باقر(ع) می پرسد:

«...ما تقول فی مجوسی قال بسم الله ثم ذبح؟ فقال: کل قلت: مسلم ذبح ولم یسم؟ فقال: لا تاکله ان الله یقول فکلوا مما ذکر اسم الله علیه و لا تاکلو مما لم یذکر اسم الله علیه»

درباره زردشتی که با یاد نام خدا حیوانی را ذبح کند، چه می فرمایید؟ فرمود: بخور. گفت: مسلمانی که ذبح کرده و نام خدا را نیاورده است چطور؟ فرمود: نباید خورد.

خداوند می فرماید: از آنچه نام خدا بر آن یاد شده است بخورید و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است، نخورید. در این ج، امام برای نفی شرط مسلمان بودن ذابح، به اطلاق آیه استدلال می فرماید.

همچنین شیخ مفید، قدس سره، در کتاب مقنعه برای اثبات حلال بودن حیوانی که اهل کتاب با یاد نام خدا ذبح کرده اند، به اطلاق آیه استدلال کرده است.

علامه حلی، در کتاب مختلف، برای حلال بودن حیوانی که غیر شیعه ذبح می کند، به اطلاق تمسک می جوید و شیخ طوسی، چنانکه اشاره شد، در کتاب خلاف، برای لیت حیوانی که به هنگام ذبح سرش کاملاً جدا شده است، به همین اطلاق تمسک بسته و ابن ادریس، که علامه حلی در مختلف با او موافق است، برای حلیت حیوانی که قبل از سرد شدن بدن و یا حتی قبل از مردن، پوست آن را کنده باشند، به اطلاق آیه تمسک کرده است. و نیز عبارات دیگر فقها که مراجعه به آنها می تواند نشان دهنده وجود اطلاق در آیه شریفه باشد.

2. دومین آیه ای که دلالت می کند بر حلیت ذبیحه به هنگام تردید در ادله، لزوم رو به قبله بودن حیوان، این آیه شریفه است:

«فکلوا مما امسکن علیکم و اذکروا اسم الله علیه و اتقوا الله ان الله سریع الحساب»

از آن صید که برایتان می گیرند چپ‌رندگان و سگان شکاری ج و نگه می دارند، بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که او سریع الحساب است.

گرچه ابتدای این آیه، درباره شکار است، نه ذبح و قطعاً در شکار، رو به قبله بودن شرط نیست، ولی می توان گفت:

اطلاق «و اذکروا اسم الله علیه» که در ذیل آیه آمده، هم شکار را شامل می شود، چه هنگام رسیدن صیاد مرده باشد، یا هنوز

زنده باشد و بخواهد صیاد آن را ذبح کند و هم حیوان اهلی را که می خواهد ذبح کند.

در آیه قبل، پس از آن که موارد حرام را برمی شمرد، حیوانی که تذکیه شده باشد استثنا می کند خواه این تذکیه با ذبح انجام گیرد، یا با شکار. آن گاه در ذیل آن به گونه مستقل می فرماید: «نام خدا را بر آن یاد کنید» معنی آن این است که ذکر نام خدا، همراه با تذکیه باید باشد. شاید تاخیر این بخش از آیه، خود گواهی بر اطلاق باشد، زیرا اگر منظور ذکر نام خدا، تنها در مورد شکار بود، بهتر آن بود که آن را هنگام فرستادن سگ شکاری، که قبل از نگهداری شکار است، یاد آور می شد.

بنابراین، ظاهر این جمله «فادکرو اسم الله علیه» که در پایان آیه آمده، ناظر به هر دو آیه است و حلال بودن ذبح و شکار را منوط به ذکر نام خدا می کند. می توان به این اطلاق (حلیت در صورت بردن نام خدا) برای نفی شرط رو به قبله بودن استدلال کرد.

3. از جمله آیاتی که دلالت می کند بر حلیت ذبیحه، به هنگام تردید در ادله لزوم رو به قبله بودن حیوان، این آیه شریفه است:

«یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم»

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آن چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید، اگر خدا را می پرستید، سپاسش را به جای آورید.

جز این نیست که مردار را و خون را و گوشت خوک را و آنچه را که به هنگام ذبح، نام خدا بر آن بخوانند، بر شما حرام کرد. اما کسی که ناچار شود، هرگاه که از حد نگذرانند و بی میلی جوید، گناهی مرتکب نشده است، که خدا آمرزنده و بخشاینده است.

گرچه دلالت مطابقی آیه، حرام بودن چیزی است که نام غیر خدا بر آن خوانده اند، ولی از آن جا که در بیان این مطلب از کلمات حصر استفاده شده و نیز سیاق آیه شریفه و امر به خوردن چیزهای پاک و گوار، همگی نشان دهنده این است که غیر از آنچه در آیه تصریح به حرمت آن شده است، پاکند و حلال، از آن جمله: حیوانی که نام خدا بر آن یاد شده، ولی هنگام ذبح به سمت قبله نبوده است. چون نام غیر خدا بر آن برده شده، نه میت است و نه خوک.

مقصود از: «ما اهل به لغیر الله» حیوانی است که نام خدا بر آن یاد نشده است. چون وقتی نام خدا بر آن یاد نشود برای غیر خداست و یا از آن جهت که در آیه دیگری می فرماید.

«آنچه نام خدا بر آن یاد نشود، فسق است».

این گفته که آیه در صدد حصر و اختصاص نیست، زیرا در آن صورت، تخصیص اکثر لازم می آید که زشت و ناپسند می نماید، مردود است، چون امکان دارد، همه حیوانات حرام گوشتی را که در آیه نیامده اند، با عناوین کلی چون:

درندگان و مسخ شدگان از تحت اطلاق آیه خارج ساخت، تا تخصیص اکثر لازم نیاید و شاید بشود گفت: در زمان نزول آیه، این حیوانات هنوز حرام نشده بودند، بعد، در آیات و یا روایات پیامبر(ص)، تعداد حیوان حرام گوشت افزوده شده است. بنابراین، تخصیص مستهجن لازم نمی آید. بله، چنانکه در آیات دیگر هم گفتیم، اصل تحقق ذبح مسلم فرض شده است، از این روی، آیه در مقام بیان آنچه در تحقق ذبح دخالت دارد نیست، لذا نسبت به این گونه شرایط، آیه اطلاق ندارد، تنها نسبت به شرایط زاید بر ذبح اطلاق دارد.

4. از جمله آیاتی که دلالت می کند بر مدعای ما: حلیت ذبیحه در هنگام تردید ادله لزوم رو به قبله بودن حیوان، آیه زیر است:

«لایشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمة الانعام فکلوا منها و اطعموا البائس» تا سودهایی را که از آن آنان است، ببینند و نام خدا را در روزهای معین، به هنگام ذبح چهارپایانی که خدا روزی شما کرد، بخورید و بینوایان فقیر را نیز اطعام کنید.



5. روشن تر از این آیه در دلالت بر مدعای م، این آیه شریفه است:

«و البدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خير فاذكروا اسم الله عليها صواف فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها و اطعموا القانع و المعتر كذلك سخرنها لكم لعلكم تشكرون»

شتران قربانی را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم. شما را در آن خیری است و همچنان که بر پا ایستاده اند، نام خدا را بر آنها بخوانید و چون پهلویشان بر زمین رسید، از آنها بخورید و فقیران قانع و گدایان را اطعام کنید. اینها را برای شما رام کردیم. باشد که سپاسگزاری کنید.

این دو آیه، به خوبی بر معتبر بودن ذکر نام خدا در ذبیحه دلالت دارند و خوردن و خوارنیدن را فرع بر آن دانسته اند بدون این که نامی از به سوی قبله بودن آورده باشند. اطلاق این دو آیه، دلالت می کند بر کافی بودن نام خدا در حلیت و پاکی دامها و لازم نبودن شرط دیگری، مانند: قبله.

ایرادها:

بر استدلال به این دو آیه اشکالاتی شده است یکی مخصوص به آیه اول و بقیه مشترک بین هر دو. در خصوص آیه اول، اشکال شده که ظاهر آیه و یا دست کم، احتمال دارد که مقصود از یاد نام خدا در روزهای معین، همان یاد نام خدا در ایام معین باشد، در برابر نعمت دامها که خداوند به حاجیان ارزانی داشته است. بنابراین، مقصود آیه، یاد نام خدا به هنگام ذبح نیست، تا بگوییم اطلاق دارد یا نه؟

پاسخ: این برداشت، خلاف ظاهر آیه است؛ از این روی بیشتر مفسران، به این احتمال اشاره ای نکرده اند و آیه را به یاد نام خدا در ذبیحه تفسیر کرده اند و آن را مسلم گرفته اند.

دلیل آن روشن است؛ زیرا یاد نام خدا، غیر از ذکر خداست. اگر مقصود ذکر خدا بود، باید گفته می شد: «فاذكروا الله» همان گونه که در آیات دیگر آمده: «فاذكروا الله كذاكم او اشد ذكراصب؟» نه اینکه گفته شود: «فاذكروا اسم الله» چرا که یاد نام خدا، با آغاز و افتتاح کار مناسب است.

و نیز ذکر نام خدا، در برابر اعطای از جانب او، نامناسب است. معمول، گفته نمی شود: در مقابل آنچه خدای به او بخشیده، خدا را یاد کرد، بلکه می گویند: سپاسگزاری و ستایش کرد (شکر و حمد) ساختار این آیات و آنچه بعد از این آیات می آید:

«و لكل امه جعلنا منسكا ليدكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمه الانعام»

برای هر امتی مناسک و رسومی مقرر کرده ایم تا نام خدا را بر آنچه از دامهایشان ارزانی داشت، یاد کنند. و آیه دوم قرینه قطعی اند که منظور از «يذكروا اسم الله...» یاد نام خدا به هنگام ذبح است.

و اما ایرادهای مشترک بر استدلال به این دو آیه:

اشکال اول: نسبت به زمخشری مفسر و ادیب معروف داده اند که گفته است: دستور به یاد نام خدا در آیه شریفه، کنایه از خود ذبح است. گویا آیه می گوید: آن حیوانات را ذبح کنید و به فقرا بخورانید. بنابر این، آیه ارتباطی با شرط بودن یاد نام خدا در ذبح ندارد همچنین شرایط دیگر.

پاسخ: تاکید آشکار این آیات، بر گفتن نام خداست در ذبح، نه اصل ذبح. حال آن که در کنایه، تکیه سخن بر مکنی عنه [این جا ذبح] است، نه مکنی به [در این جا نام خدا]

بلی از امر به یاد نام خدا، می توان دستور به خود ذبح را هم دریافت، نه این که کنایه ای در بیان باشد. چه بسا مقصود زمخشری نیز، همین بوده است.

اشکال دوم: هر چند این آیات، به اعتبار یاد نام خدا در ذبح نظر دارد و می توان از این آیات، شرط بودن یاد نام خدا را در حلال بودن و تذکیه حیوان استفاده کرد.

ولی از آن جا که هدف اصلی آیات، بیان رسم و شعاری برای مسلمانان است هنگام ذبح در منی در برابر کفار، چنانکه می فرماید:

«ولكل أمة جعلنا منسكا ليدكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الانعام»

دستور به: یاد نام خدا در ذبح، به خاطر به یاد داشتن همان شعار است، نه تبیین آنچه در ذبح، اعتبار دارد. البته اعتبار یاد نام خدا را می توان به دلالت التزامی استفاده کرد. پس به اطلاق آیه نمی توان برای نفی شرایط دیگر، تمسک کرد؛ زیرا آیه از این جهت در مقام بیان نبوده است.

پاسخ: این اشکال، اگر در آیه نخست درست باشد، در آیه دوم پذیرفته نیست، زیرا در این آیه، سخن از حلیت گوشت است و آنچه روا بودن خوردن و خوراندن بدان وابسته است، به قرینه ترتیب و تفریع ویژه ای که در آیه آمده است که شتران در حالی که ایستاده اند، نام خدا را بر آنها ببرید و زمانی که در اثر نحر به پهلو افتادند، می توانید بخورید و بخورانید. چنین ساختار و سیاقی، به خوبی، بیان می کند که آیه در مقام بیان چیزی است که حلیت گوشت بدان بستگی دارد و اگر از چیزی غیر از نام خدا، سخن به میان نیاید خود دلیل بر شرط بودن آن است. علاوه، خصوص رو به قبله بودن، اگر معتبر می بود آن نیز چونان نام خدا، می توانست رسم و شعار دیگری برای مسلمانان در مقابل کفار باشد و شایسته بود این آیات، که بیانگر شعائر مسلمانانند، از آن نیز، یاد می کردند.

شاید بتوان گفت: این که در ابتدای آیه می فرماید:

«والبدن جعلناها لكم من شعائر الله»...

خود قربانی و پیش کشاندن شتران، از شعائر است و یاد نام خدا بر حیوان، مربوط به حلیت آن و جواز خوراندن، نظیر این آیه شریفه دیگر:

«و من يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه و احلت لكم الانعام الا ما يتلى عليكم».

و هر کس دست از حرام بدارد، در نزد پروردگارش مزدش بهتر است و چهارپایان بر شما حلالند، مگر آنهایی که برایتان خوانده می شود.

اشکال سوم: از آن جا که موضوع ذبح و حلیت گوشت، مستقیم، در این آیات، مورد توجه نبوده، (بیان شعائر هدف بوده) در طرح ضمنی، مقدمات حکمت کامل نیست و تمسک به اطلاق، برای نفی دیگر شرایط، به مجرد سکوت در آن، درست نخواهد بود.

پاسخ: در تمام بودن مقدمات حکمت، اصل مطرح شدن موضوع، کفایت می کند، خواه جداگانه و یا ضمنی و همراه با مسائل دیگر. مانند این که: در یک خطاب، دو، یا چند حکم، مطرح شود.

به بیان دیگر، جمله:

«فادكروا اسم الله عليها صواف فاذا وجبت»...

این دو آیه شریفه، در مقام بیان حلیت گوشتند و جملات دیگر این دو آیه، در صدد بیان مناسک و شعائر مسلمانان در حج. دو موضوع مستقل، اما مورد ابتلای حاجیان، با هم آورده شده اند.

اشکال چهارم: آیات، تنها در مقام بیان شرط بودن یاد نام خدا در ذبیحه اند و نسبت به سایر شرایط و جهات معتبر در ذبح ساکتند. بنابر این، اطلاقی وجود ندارد.

پاسخ: این اشکال عمومیت دارد و در آیات دیگر نیز مطرح است؛ از این روی، در گذشته، کوتاه و گذرا پاسخ آن داده شد. اینک تفصیل آن با توجه به آیه مورد بحث:

اگر خطاب در آیه شریفه، به گونه ای بود که از شرط بودن سخن می گفت و خبر می داد، مثلاً می گفت:

«التسمية شرط في حلية الذبيحة» و یا به صورت نهی و بازداشتن از خوردن ذبیحه ای بود که نام خدا بر آن یاد نشده است،

روشن بود که با هزار شرط دیگر هم ناسازگاری نداشت، اما اکنون که خطاب به گونه امر به خوردن یا خوراندن است، این چنین خطاب دلیل بر حلیت است، از جهت ارشاد و یا ملازمه. حمل چنین خطابی را بر نهی یا شرطیت، خلاف ظاهر صیغه امر است.

امر به خوردن و خوراندن، به روشنی دلیل است بر حلیت فعلی ذبیحه و اگر این امر، بر یاد نام خدا معلق گردد، معنی چنین خواهد بود:

وقتی نام خدا بر ذبیحه یاد شود، حلال است و گویا آیه شریفه چنین آمده:

«اذا ذکر اسم الله علیها و وجبت جنوبها حل اكله و اطعامه»

در این صورت، اطلاق آیه بر نفی هر گونه قید و شرطی دیگر، تواناست.

وجود شرط دیگر، مستلزم یکی از این دو چیز است، هر دو خلاف ظاهر.

1. یا باید دامنه اطلاق حلیت و جواز خوردن و خوراندن را تنگ تر کرد و آن را، علاوه بر ذکر نام خدا، وابسته به شرایط دیگر نیز دانست.

2. باید امر به خوردن و حلال بودن را یک حکم حیثی [= از یک جهت و یک سو] بدانیم، نه حکم حقیقی و فعلی.

انگاره نخست، با اطلاق ترتب و تفریع جواز خوردن بر نام خدا، که در آیه شریفه آمده است، نا سازگار است و احتمال دوم با ظاهر امر به خوردن، زیرا ظاهر جمله ای که بیان حکم می کند اقتضا دارد که حکم حقیقی و بالفعل باشد، نه حیثی و فقط از جهت وجود این شرط و بیانگر مقدار نقش آن. و در حقیقت چنین حلیتی، نه از نظر جعل و نه از نظر مجعول، حکم حقیقی و فعلی نخواهد بود، زیرا حکم، به تعدد قیود موضوعش متعدد نمی شود. بلکه، اگر دو حلیت جداگانه باشند، و بر دو عنوان، مثل حلیت از ناحیه ذبح و حلیت از ناحیه طهارت و پاکی، این ج، وجود اطلاق در یکی نفی کننده دیگری نیست و بدین سان، تفاوت روشنی است میان موضوع سخن ما و آنچه در جای خود به اثبات رسیده است که:

آیه شریفه: «فکلوا مما امسکن...» به اطلاق خود دلالت دارد بر حلیت صید سگ شکاری و این اطلاق، منافاتی ندارد با نجاست صید، از آن نظر که دهان سگ بدان رسیده؛ زیرا نجاست حکم دیگری است و نمی توان با آن اطلاق، این طهارت را ثابت کرد. 6. از جمله آیاتی که می توان بدان استدلال کرد، این آیه کریمه است:

«قل لاجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیرالله به فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فان ربد غفور رحیم»

بگو: در میان آنچه بر من وحی شده است، چیزی را که خوردن آن، حرام باشد، نمی یابم، جز مردار، یا خون ریخته، یا گوشت خوک که پلید است، یا حیوانی که در کشتنش مرتکب نا فرمانی شوند و جز با گفتن نام خدا ذبحش کنند. هر گاه کسی ناچار به خوردن شود، بی آن که سرکشی کند و از حد بگذرد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.

7. به همین مضمون در جای دیگر می فرماید:

«فکلوا مما رزقکم الله حلالا طیباً و اشکروا نعمه الله ان کنتم ایاه تعبدون انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیرالله به فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فان الله غفور رحیم»

خدا، حرام کرده است بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر چه را جز به نام خدا ذبح کرده باشند. اما کسی که ناچار شود، هرگاه از حد نگذرد، خدا آمرزنده و مهربان است.

این دو آیه و آیه ای که پیشتر، از سوره بقره نقل شد، که دارای یک محتوا و واژه های همانندند ظهور در حصر و اختصاص دارند، به خصوص آیه سوره انعام که می فرماید:

«قل لا اجد...» زیرا نیافتن پیامبر(ص) چیزی را جزء محرمات در میان آنچه بر او وحی شده، غیر از همین تعداد، مساوی است با نبودن آن. پس دلالت این آیات بر حرام نبودن آنچه در این آیات از آن نام برده نشده، واضح است، از آن جمله:

حیوانی که با یاد نام خدا، ولی نه به سوی قبله، ذبح شده باشد.

پاسخ این سخن را که: انحصار محرمات در عناوین مذکور در این آیات، مستلزم تخصیص اکثر است، دادیم. علاوه، فقه، در اثبات حلال بودن بسیاری از خوردنیها به این آیات و انحصار موجود در آنها استدلال می کنند، بلکه در برخی از روایات معتبر نیز، چنین چیزی آمده، مانند: صحیح محمد بن مسلم که در کتابهای علل الشرایع و تهذیب، با تفاوت اندکی نقل شده است.

از برخی روایات برمی آید، بخشی از محرمانی که در آیات نیامده، محرمانی است که پیامبر بعداً نهی فرموده و حکم به حرمت آنها داده که شاید از تشریحات خود آن حضرت باشد.

این با انحصار موجود در آیات، منافات ندارد؛ زیرا تحریم پیامبر(ص) به منزله نسخ آن حلیتی است که قبلاً به کمک این آیات ثابت شده است. پس آن جا که نص بر حرمت نیامد، اطلاق آیات تمام است و قابل تمسک.

روایات:

روایات بسیاری است که می توان به اطلاق آنها بر عدم شرط بودن استقبال در ذبیحه تمسک جست، از جمله:

1. در روایت معتبر محمد بن قیس از امام باقر(ع) به نقل از امیرالمؤمنین (ع) چنین آمده است:

«ذبیحة من دان بکلمة الاسلام و صام و صلی لکم حلال اذا ذکر اسم الله علیه»

ذبیحه کسی که اسلام را برگزیده و نماز می گذارد و روزه می گیرد، برای شما حلال است، در صورتی که نام خدا را بر آن یادآور شود. مطابق این حدیث شریف، امیرالمؤمنین (ع) در حلیت ذبیحه، چیزی جز مسلمان بودن ذابح و یاد نام خدا را شرط نکرده است. اگر به سوی قبله بودن، همیشه، یا در صورت توجه، شرط بود، باید گفته می شد؛ زیرا امام در مقام بیان شرایط حلیت است. پس سکوت، دلیل بر معتبر نبودن این شرط است.

و این ادعا که روایت، تنها در مقام بیان شرط مسلمان بودن ذابح است، نه دیگر شرایط، پس اطلاقی نیست تا برای نفی سایر شرایط، بدان تمسک شود، نادرست است، زیرا ناظر بودن روایت به اسلام ذابح، در صورتی که در مقام بیان دیگر شرایط نیز باشد، با داشتن اطلاق ناسازگار نیست. این روایت، به قرینه ذیل آن، که شرط تسمیه را نیز متعرض شده، گویای این است که در مقام بیان قاعده کلی در ذبیحه است.

گویا چنین می گوید: هرگاه ذابح، مسلمان باشد و نام خدا را بر ذبیحه یاد کند، آن ذبیحه حلال است. چنین جمله ای، بدون اشکال، اطلاق دارد و برای نفی شرایطی همانند:

استقبال، می شود بدان تمسک جست البته، چنانکه قبلاً نیز گفته شد، در این روایت و امثال آن، اصل ذبح و شرایط تحقق بخش آن، مسلم گرفته شده و سخن از دیگر شرایط است. به تعبیر دیگر، سخن در شرایط شرعی است، مانند: یاد نام خدا، مسلمان بودن، رو به قبله بودن و...

2. روایاتی که درباره حلال بودن ذبیحه زنان و پسر بچگان آمده است، مانند: صحیحه سلیمان بن خالد قال:

سالت ابا عبدالله (ع) عن ذبیحة الغلام والمرأة هل تؤکل؟

قال: اذا كانت المرأة مسلمة فذکرت اسم الله علی ذبیحتها حلت ذبیحتها و كذلك الغلام اذا قوی علی الذبیحة فذکر اسم الله و ذلک اذا خیف فوت الذبیحة و لم یوجد من یدبح غیرها.

سلیمان بن خالد می گوید از امام صادق(ع) درباره خوردن حیوانی که زن و یا پسر بچه ذبح کرده باشد، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر زن مسلمان بوده و نام خدا را بر ذبیحه یاد کرده، آن حیوان حلال است. همچنین پسر بچه اگر توان انجام ذبح را داشته باشد و نام خدا را بر آن یاد کند. البته این در جایی است که بیم از مرگ حیوان باشد و کسی جز آن دو برای ذبح یافت نشود.

همین مضمون، در صحیحه عمر بن اذینه از امام باقر و صادق (ع) صحیحه محمد بن مسلم از امام صادق(ع)، روایت مسعدة صدقه از امام صادق (ع) روایت ابن سنان از امام صادق (ع) نیز آمده است هرچند پرسشها در این روایات، درباره شرط ذکورت و بلوغ در حلیت ذبیحه است، ولی پاسخ امام(ع) بیانگر قاعده کلی نسبت به اموری است که در ذبیحه اعتبار دارند. گواه بر این مطلب، بیان شرط اسلام و یاد نام خدا در حلیت، به دنبال نفی شرط بلوغ و ذکورت است، پس این روایات نیز، در مقام بیان شرایط حلیت ذبیحه اند. البته، غیر از شرایط تحقق ذبح. اصل ذبح، در این روایات، مسلم گرفته شده است. به اطلاق این روایات، می توان بر نفی شرط استقبال تمسک جست.

3. روایاتی که در آن از ذبیحه اهل کتاب سؤال شده و امام (ع) دلیل حلال نبودن ذبیحه آنان را، لزوم یاد نام خدا دانسته و

فرموده است: در رعایت این شرط، جز از مسلمانان و یکتاپرستان، نمی توان آسوده خاطر بود.

در صحیحه حسین بن منذر آمده است:

«...فقلت ای شیء قولد فی ذبائح الیهود والنصاری؟»

فقال: یا حسین الذبیحة بالاسم و لایؤمن علیها الا اهل التوحید»

به امام صادق (ع) عرض کردم: نظر شما درباره ذبیحه های یهود و نصارا چیست؟ فرمود: ای حسین! ذبیحه، در گرو نام

خداست و جز از یکتا پرستان نمی توان آسوده خاطر بود.

در این حدیث شریف، امام (ع)، معیار حلیت ذبیحه را یاد نام خدا می داند و بر مسلمان بودن، از آن جهت تکیه دارد که در انجام این شرط، از غیر مسلمان موحد، اطمینان حاصل نمی شود؛ زیرا اگر ذابح مسلمان نباشد، یا نام خدا را یاد نمی کند، یا این که نمی تواند معنای حقیقی را در نظر گیرد.

پس این روایت اطلاق دارد و برای نفی هر شرطی، غیر از تسمیه و اسلام، که تحقق بخش آن است، می توان به آن تمسک

جست. البته، مقصود، شرایط موجد ذبح نیست که ذبح مفروغ عنه است.

بنابر این، اگر استقبال قبله معتبر بود، لازم بود امام (ع) یاد آوری کند، بخصوص که یهودیان و مسیحیان اگر یاد نام خدا کنند،

به یقین، به سمت قبله ذبح نخواهند کرد.

علاوه، تعبیر «الذبیحة بالاسم» مفید انحصار است و هر شرطی غیر از تسمیه را نفی می کند. اگر گفته شود: رو به قبله بودن

در صورت آگاهی و توجه، شرط حلیت است، ولی اگر ذابح، جهل به کلمه داشته باشد، مانند اهل کتاب، یا بدون توجه باشد،

زیانی نمی رساند.

اگر گفته شود: از آن جا که در این روایت، پرسش از اهل کتاب است که آگاهی به حکم ندارند، سکوت امام و متعرض نشدن

این شرط را نمی توان دلیل بر نفی آن گرفت؛ زیرا با توجه به ناآگاهی آنان، استقبال قبله برای آنان شرط نیست.

به خلاف ادله ای که در مقام بیان شرایط برای مسلمانانند که در آن ادله، شرط استقبال قبله را می توان فهمید، چنانکه

خواهد آمد.

پاسخ: ساختار این روایت نیز، همچون روایات دیگر، در مقام بیان شرایط تدکیه و حلیت ذبیحه است. در این روایت، سؤال از

شرط اسلام ذابح است. نهایت، در قالب سؤال از ذبیحه یهود و نصارا آمده است. از این روی، اکتفا به یاد نام خدا در حلیت بلکه

انحصار آن به یاد نام خدا، دلیل بر نفی دیگر شرایط است.

به تعبیر دیگر، می توان گفت: پرسش و پاسخ در این روایت، به صورت قضایای حقیقیه است نه خارجی و بر این فرض، می

توان از اهل کتاب، مخالفت عامدانه با شرط قبله را فرض کرد. پس اگر معتبر می بود، می بایست گوشزد می شد.

نتیجه:

از مجموع آیات و روایاتی که ذکر شد، استفاده می شود که مقتضای اطلاقات اولیه کتاب و سنت، نفی اعتبار قبله در حلیت

ذبیحه است. به هنگام شک، یا نیافتن دلیل بر اعتبار آن، خواه همیشه یا در حالتی معین، می توان به این اطلاقات رجوع کرد و

کسی که مدعی شرط بودن قبله است، باید دلیل اقامه کند.